

Representation of psychological and social harms of women affiliated with ISIL in the novel “Habibi ISIL” based on a sociological critique of literature
Zahra mahoozi¹, Rasoul balavi², Nasser Zare³

(Received:16.12.2021, Accepted:08.02.2022)

Abstract

Psychological and social trauma is a psychological syndrome that develops in a person and is accompanied by symptoms such as stress, depression and pain and physical suffering. In fact, psychological and social harms study and study the abnormal and maladaptive behaviors of the individual and their underlying processes. Women, as a vulnerable group in society, are more likely than men to suffer from psychological and social harms; Because women, in addition to their fragile and sensitive spirits, suffer from most social pressures and threats. One of the important concepts that can be studied in the discussion of women's literature is the study of the psychological and social harms of women in battlefields and terrorist groups. “Habibi Da'ish” is a novel by Hajar Abdul Samad, a realist writer who, as a social work with a feminine approach, explores issues such as women's psychological trauma, patriarchal traditions, the situation of divorced women and single girls beyond traditional Arab societies, and the wounds and injuries inflicted on them. Women enter, draw. The purpose of this study is to study the psychological and social harms of women members of ISIL in the novel "Habibi ISIL" based on the framework of sociological critique of literature using descriptive and analytical methods. The results of this study indicate that the author was able to identify the causes of women's inclination towards ISIL, identify different aspects of Egyptian culture and customs towards women, psychological and social harms of women in this group and show the effects of ISIL men's oppression against women members. In this organization, patriarchy highlights the social and cultural disorder of Eastern societies, especially in Egypt, in front of the eyes of the audience.

Key words: Psychological and social injuries, Women, ISIS, Hajar Abdul Samad, “Habibi ISIL” novel..

¹.Master student in Arabic language and literature, Persian Gulf University- Bushehr: Email: z.mahoozii@gmail.com.

². Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University – Bushehr. Responsible author):Email: r.ballawy@pgu.ac.ir.

³.Associate Professor of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University -Bushehr):Email: nzare@pgu.ac.ir.



بازنمایی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان وابسته به داعش در رمان «حبیبی داعشی» با تکیه بر نقد جامعه‌شناسی ادبیات

زهرا ماهوزی^۱، رسول بلاوی^{۲*}، ناصر زارع^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰، ۰۹، ۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰، ۱۱، ۱۹)

چکیده

آسیب‌های روانی - اجتماعی یک سندرم روانی است که در شخص ایجاد شده و با علائمی مانند فشارهای روانی، افسردگی و درد و رنج‌های جسمی همراه می‌باشد. در واقع آسیب‌های روانی - اجتماعی به بررسی و مطالعه رفتارهای ناپه‌نجار و ناسازگار فرد و فرایندهای زیرین آن‌ها می‌پردازد. زنان به عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه معمولاً بیش از مردان دچار آسیب‌های روانی - اجتماعی می‌شوند؛ زیرا زنان علاوه بر روحیه شکننده و حساس، بیشتر فشارها و تهدیدهای اجتماعی متحمل آن‌ها می‌باشد. یکی از مفاهیم مهم قابل بررسی در بحث ادبیات زنان، بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان در میادین جنگی و گروهک‌های تروریستی می‌باشد. رمان «حبیبی داعشی» از هاجر عبدالصمد نویسنده واقع‌گراست که به عنوان یک اثر اجتماعی با رویکردی زنانه به واکاوی مسائلی مانند آسیب‌های روانی زنان، سنت‌های مردسالارانه، وضعیت زنان مطلقه و دختران مجرد در وراقی جوامع عربی سنتی و زخم‌ها و جراحت‌هایی که داعش بر پیکره این زنان وارد می‌کند، ترسیم می‌نماید. هدف از انجام این پژوهش، بررسی و مطالعه آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان وابسته به داعش در رمان «حبیبی داعشی» با تکیه بر چارچوب مبانی نقد جامعه‌شناسی ادبیات با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که نویسنده توانسته علل گرایش زنان به داعش، شناخت زوایای مختلف فرهنگ و آداب و رسوم کشور مصر نسبت به زنان، آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان وابسته به این گروهک و بازنمایی از آثار ظلم و ستم مردان داعشی علیه زنان عضو در این سازمان، مردسالاری، ناسامانی اجتماعی و فرهنگی جوامع شرقی به ویژه در مصر را در برابر دیدگان مخاطب نمایان سازد.

واژه کلیدی: آسیب‌های روانی - اجتماعی، زنان، داعش، هاجر عبدالصمد، رمان حبیبی داعشی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر؛ ایمیل: z.mahoozi@gmail.com.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر. نویسنده مسئول؛ ایمیل: r.ballawy@pgu.ac.ir.

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر؛ ایمیل: nzare@pgu.ac.ir.



۱. مقدمه

سلامتی جسمی و روانی افراد یک جامعه از عوامل پیشرفت آن جامعه محسوب می‌شود. سازمان بهداشت جهانی، سلامتی را حالت رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و نه تنها فقدان بیماری و معلولیت تعریف کرده است (Potter PA, Prerry AG, 2005: 15). هدف اصلی بهداشت روانی پیشگیری از وقوع بیماری‌ها و حفظ سلامت روانی به منظور ایجاد یک محیط فردی و اجتماعی سالم و مناسب و همچنین درمان اختلالات جزئی رفتار که از وقوع بیماری‌های روانی شدید جلوگیری می‌کند، می‌باشد. آسیب روانی - اجتماعی مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد به طوری که پرفسور کلاین مانت استاد دانشگاه شیکاگو معتقد است که ۸۵٪ کسانی که به پزشک مراجعه می‌کنند از ناراحتی‌های روانی رنج می‌برند تا این که بیماری‌های جسمی داشته باشند.

در واقع می‌توان اذعان نمود که آسیب‌های روانی - اجتماعی یک الگو یا سندرم روانی و رفتاری قابل ملاحظه می‌باشد که در فرد ایجاد شده و با ناراحتی فعلی یعنی نشانه‌های دردناک و ناتوانی یعنی تخریب در یک یا چند زمینه مهم عملکرد با افزایش قابل توجه خطر مرگ، درد، ناتوانی و از دست‌دادن قابل توجه آزادی همراه است. رمان اجتماعی حبیبی داعشی از هاجر عبدالصمد^۱ روایتی است از دختران و زنانی که پس از تحمل رنج‌ها و آسیب‌های روانی از سویی جامعه خود و برای رهایی از وضع موجود به سویی داعش روانه می‌شوند تا زندگی جدیدی را بدون فشارهای اجتماعی تحمل کنند اما بی‌خبر از آن که گروهک تروریستی داعش دامی است بزرگتر که برای چنین زنانی پهن شده تا سوءاستفاده‌های جنسی، مالی و موقعیت‌های اجتماعی از آن‌ها ببرند.

هدف از نگارش این پژوهش، بررسی علل گرایش زنان به گروهک تروریستی داعش از منظر نقد جامعه‌شناختی ادبیات می‌باشد. از دیگر اهداف این پژوهش بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان وابسته به داعش در جوامع عربی و آشنایی با میزان ظلم و ستم داعش با مردم بی‌گناه می‌باشد. ضرورت و اهمیت انجام این پژوهش، شناخت ماهیت و استراتژی نیروگیری گروهک تروریستی داعش و تبیین جایگاه و عملکرد زنان در این گروهک تروریستی و همچنین بررسی نظریه فمینیسم و تأثیرات آن بر دگرگونی‌های هویتی ایجاد شده در زنان به عنوان ایدئولوژی برانگیزاننده می‌باشد. این پژوهش افزون بر این می‌تواند نسبت به علل و زمینه‌های گرایش زنان به داعش و نتایج و بازتاب متعدد این پدیده برای جوامع اسلامی و غیراسلامی دستاوردهایی داشته باشد، توجه به آن‌ها در سیاست‌گذاری و موضع‌گیری کشورها نیز می‌تواند راهگشا تلقی گردد.

سوالات اساسی در این پژوهش در پی پاسخگویی به آن‌ها هستیم، عبارت‌اند از:

- مهم‌ترین مؤلفه‌های آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان وابسته به داعش در رمان حبیبی داعشی کدام‌اند؟

- هاجر عبدالصمد در رمان حبیبی داعشی با تأکید بر چه نشانه و پیامدهایی به بررسی وضعیت زنان در گروهک تروریستی داعش پرداخته است؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان یکی از معضلات اصلی جوامع شرقی می‌باشد که توجه اکثر پژوهشگران را نسبت به خود جلب نموده است. در چند سال اخیر پژوهش‌های متعددی در زمینه آسیب‌هایی روانی - اجتماعی زنان در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «آسیب‌های روانی خانواده» نوشته مهرانگیز شعاع کاظمی (۱۳۹۲ش) عنوان کتابی است که در انتشارات آوای نور به چاپ رسیده است. نویسنده در این کتاب عوامل مشکل‌سازی که خانواده را دچار ناراحتی و آسیب‌های روانی می‌کند ولی لزوماً منجر به جدایی و اضمحلال نمی‌گردد، بررسی می‌کند.

- مرضیه توکلی دینانی (۱۳۹۲ش) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مسائل زنان حاشیه‌نشین با تأکید بر آسیب‌های روانی - اجتماعی در منطقه ارزنان و دارک اصفهان» به بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان حاشیه‌نشین در دو منطقه ارزنان و دارک اصفهان پرداخته است. پژوهشگر در این پژوهش با استفاده از مطالعه پیمایشی مبتنی بر پرسشنامه که محقق ساخته و پرسشنامه استاندارد DASS بهره گرفته است که او در این پژوهش خود که بر روی ۴۰۰ نمونه از زنان انجام گرفته، اثبات کرده که زنان در این رو منطقه از تحصیلات پایین‌تری نسبت به مهاجرین روستایی برخوردارند و از سویی دیگر آسیب‌های روانی مانند افسردگی، استرس و اضطراب ربطی به حاشیه‌نشینی آن‌ها ندارد.

- مسعودرضا اسکندری (۱۳۹۶ش) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مبانی فکری و ریشه‌های تاریخی پیدایش داعش» پایه و اساس پیدایش و مبانی اندیشه‌های گروهک تروریستی داعش را از منظر تاریخی با استفاده از منابع فقهی و دینی بررسی کرده است.

- مقاله «تأثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» از مهدی ذوالفقاری و ابوذر عمرانی، در شماره دوم فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام در سال ۱۳۹۶ش به چاپ رسید. نگارندگان در این پژوهش تأثیر ظهور پدیده داعش با توجه به هویت غیر عرب و مذهب شیعی بودن ایران بر امنیت ملی این کشور مورد بررسی قرار داده‌اند.

مسئله آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان وابسته به گروهک تروریستی داعش در رمان حبیبی داعشی از هاجر عبدالصمد از منظر نقد جامعه‌شناختی ادبیات از جمله مسائلی می‌باشد که تا آنجایی که پژوهشگران اطلاع دارند در این رمان کار نشده است؛ زیرا تاکنون پژوهشی سازمان‌یافته در مورد

آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان در گروهک‌های تروریستی در رمان‌های نگاشته نشده و از سویی دیگر آن دسته از پژوهش‌های که در مورد آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان می‌باشد صرفاً مسائل و مشکلات زنان یک منطقه را بررسی نموده و به واکاوی فشارهای اجتماعی و روانی زنان برای پیوستن به آشوب و جنگ‌های تروریستی پرداخته نشده است.

۲. آسیب‌های روانی - اجتماعی

آسیب‌شناسی روانی^۱ یا روان‌شناسی ناپهنجاری عبارت است از مطالعه رفتار و کارکردهای ذهنی ناپهنجار شخص می‌باشد. بیشتر تعریف‌هایی که در مورد رفتار ناپهنجار شخص ارائه شده، مفاهیم انحراف، پریشانی، اختلال کارکرد و خطرناک بودن را دربر می‌گیرد. هیچ‌کدام از این مفاهیم به تنهایی برای تعریف آسیب‌های روانی کافی نیست. از نظر تاریخی دیدگاه‌های متعددی در مورد آسیب‌های روانی وجود دارد که از جمله می‌توان از الگوهای پزشکی یعنی از بیماری‌های که به وسیله اختلالات بدنی یا روان‌شناختی پدیدآمده، نام برد. دیدگاه‌های جدید در آسیب‌شناسی روانی معمولاً نظریه چند عاملی را پذیرفته‌اند و عواملی نظیر تأثیرات اجتماعی - فرهنگی، خانوادگی، عوامل بدنی و فردی را در پدیدآمدن بیمارهای روانی دخیل می‌دانند (هالجنین، ۲۰۱۵م؛ به نقل از زرانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳).

علاوه بر موارد یاد شده؛ رفتار ناپهنجار ممکن است از نوع اختلال کارکرد باشد یعنی امکان دارد از توانایی فرد در عمل کردن به صورت رضایت‌بخش جلوگیری شود. بدین ترتیب بیماری روانی ممکن است مانع از انجام کاری مثل ایجاد ارتباط با دیگران یا مراقبت از خود شود؛ ولی در عین حال اختلال در کارکرد، به صورت ضروری نشانه بیماری روانی نیست؛ زیرا موارد زیادی از خود - گرسنگی یعنی خودداری از صرف غذا وجود دارند که به طور واضح نشانه بیماری روانی به شمار می‌رود، اما مرگ ناشی از اعتصاب غذا برای رسیدن به هدف، ممکن است عملی قهرمانانه به حساب آید. گاهی اوقات اگر رفتاری برای افراد دیگر خطرناک باشد، رفتار ناپهنجار به حساب می‌آید. جنون که بیشتر یک اصطلاح حقوقی است تا روان‌شناختی؛ در واقع یک دفاع در محاکمات جنایی مورد استفاده قرار گیرد؛ به این معنا که متهم را از درک ماهیت اعمالش هنگام ارتکاب جنایت ناتوان به شمار آورند اما خطرناک بودن، به خودی خود علامت ناپهنجاری روانی یا آسیب روانی محسوب نمی‌شود (سلیگمن، ۲۰۱۳ش؛ به نقل از زرانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴).

۳. داعش

یکی از پیچیده‌ترین و سرسپرده‌ترین این گروه‌های تروریستی که امروزه از آن با عنوان «هیولای تاریخ» یاد می‌کنند، گروه تروریستی داعش می‌باشد. این گروه که در تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴م حکومت خود را

با عنوان «دولت اسلامی عراق و شام» یا همان «داعش» آغاز کرد، بخش‌های از شمال عراق و سوریه را به تصرف خود در آورد. این گروه تروریستی متشکل از گروهی از تروریست‌های بین‌المللی هستند که از کشورهای مختلف عربی، آسیایی، اروپایی و آفریقایی با هدف برپایی خلافت اسلامی با یک ایدئولوژیک و عقیده متفاوت گرد هم آمده‌اند.

با وجود رویکرد و مشی جنسیت‌گرای شدید در داعش و اجرای سخت‌گیرانه قانون شریعت، شمار زنانی که به این گروه تروریستی پیوسته‌اند به نحو چشمگیری افزایش داشته است به طوری که میانگین ۲۵٪ تا ۳۰٪ درصد کسانی که به داعش می‌پیوندند، زنان هستند. پدیده زنان داعشی که در ادبیات این گروه تروریستی با نام «مجاهدات» معروف هستند، یکی از چالش برانگیزترین مباحثی می‌باشد که با آن روبرو هستیم و سؤالات زیادی پیرامون نقش، جایگاه، ماهیت، افکار، روش‌های جذب و نتایج حاصل از این پدیده در افکار عمومی ایجاد کرده است که هر کدام از این مباحث و اقدامات زنان برای جذب شدن به نیروی تروریستی دلایل خاصی وجود دارد (احمدنژاد، ۱۳۹۶ش: ۹-۴).

۴. خلاصه رمان

رمان حبیبی داعشی از هاجر عبدالصمد نویسنده مصری برخلاف بسیاری از رمان‌های که در مورد داعش نوشته شده و موضوع آن‌ها در مورد زنانی می‌باشند که توسط مردان داعشی اسیر شده‌اند، این رمان در مورد زنانی است که خودشان به داعش پیوستند تا زندگی جدیدی را آغاز کنند. لیلی شخصیت اصلی داستان می‌باشد که همسرش محمود بدون هیچ دلیل خاصی او را طلاق می‌دهد و مجبور است به خانه پدری خود برگردد. او که پس از طلاق برچسب «مطلقه‌بودن» را از سوی جامعه می‌گیرد، با نام‌الیمت‌های بسیاری در جامعه از جمله این که بسیاری از آزادی‌های قبل از ازدواج و تفریحات او قطع می‌گردد، از سویی دیگر مورد تعرض‌های جنسی مردان جامعه خود قرار می‌گیرد. با وجود همه این مشکلاتی که او تجربه می‌کند پدرش عادل تصمیم می‌گیرد که لیلی را به عقد پسر عمویش احمد درآورد تا از شر مشکلات رهایی یابد. لیلی که هنوز عاشقانه محمود را دوست دارد و منتظر برگشت اوست این پیشنهاد را رد می‌کند اما پدرش راضی نمی‌شود و به او می‌گوید باید با احمد ازدواج کند.

در این مسیر پرتلاطم زندگی سمیره؛ همکار لیلی در شرکت ترجمه با او تماس می‌گیرد و از او می‌خواهد بایکدیگر یک قرار ملاقاتی بگذارند و لیلی نیز می‌پذیرد. سمیره به لیلی پیشنهاد می‌کند که بیاید و به همراه او به گروهک داعش بپیوندد. در ابتدا لیلی با او مخالفت می‌کند و به او می‌گوید: «داعش گروه تروریستی که مردم را می‌کشد و به کودکان اسلحه می‌دهد تا آدم بکشد». سمیره این مسأله را نمی‌پذیرد و می‌گوید تمامی این موارد تبلیغاتی دروغین علیه داعش است که از سوی دشمن علیه آن‌ها صورت می‌گیرد و سرانجام لیلی با وجود شرایط بد زندگیش تصمیم می‌گیرد با کمک نیروهای تروریستی داعش در مصر به ترکیه و از آن پس به سوریه برود. پس از آن که لیلی به سوریه رفت ظاهراً همه چی خوب بود اما بعد از طریق یکی از نیروهای داعشی به نام عمر که نگهبان ساختمانی بود که لیلی در آن

زندگی می‌کرد و از سویی دیگر هم‌کلاسی سابق او در دانشگاه بود که عاشقانه لیلی را دوست داشت ولی به دلیل مشکلات پیشروی نتوانست با او ازدواج کند، دانست که این دامی است جلوی پای لیلی که از پدر او که یکی از مردان پر نفوذ کشور مصر می‌باشد، سوءاستفاده کنند.

۵. نقد و تحلیل انگیزه پیوستن زنان به داعش و آسیب‌های روانی - اجتماعی ناشی از آن در رمان حبیبی داعشی

تروریسم پدیده‌ای جدیدی نیست و شاید بتوان گفت که قدمت آن به درازای حیات اجتماعی بشر و همزاد با ظهور مفهوم قدرت باشد. تروریسم که در فارسی از آن با عنوان دهشت‌افکنی یا هراس‌افکنی نام برده شده است، با استفاده از خشونت و یا تهدید به استفاده از خشونت برای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی و یا ایدئولوژیکی گفته می‌شود (ناجی‌راد، ۱۳۷۸ش: ص ۷). از میان گروهک‌های تروریستی که در چند سال اخیر ظهور کرده‌اند، یکی از پیچیده‌ترین و وحشی‌ترین و در عین حال سر سپرده‌ترین گروهک‌های تروریستی که تاکنون خاورمیانه به چشم خود ندیده است، پدیده‌ای به نام «داعش» است (کریمی، ۱۳۹۴ش: ۲). داعش که پس از ۲۹ ژوئن سال ۲۰۱۴م به «خلافت اسلامی» تغییر نام داد، گروهی از تروریست‌های بین‌المللی هستند که از کشورهای مختلف عربی، آسیایی، اروپایی و آفریقایی گرد هم آمده‌اند (اشرف نظری، ۱۳۹۴ش: ۳۶).

علاوه بر این، زنان در طول تاریخ نقش عمده‌ای را در فتوحات اسلامی و مبارزه‌های جوامع اسلامی داشته، و نه تنها دوشادوش مردان بلکه پیشتاز و پیشگام آن‌ها در عمده رویدادها و صحنه‌های مهم سیاسی و اجتماعی حضور و مشارکت فعال داشته و دارند. با تشکیل و قدرت‌گرفتن گروه تروریستی داعش، این نقش‌آفرینی نقطه عطف خطرناکی را به خود دید تا شاهد حضور پر رنگ زنان در اقدامات تروریستی باشیم. مسأله‌ای حساس که جایگاه زن مسلمان را در جوامع اسلامی در نگاه جوامع جهانی به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. حضور زنان در این گروهک تروریستی جهت پیشگام‌شدن با مردان داعشی نبود بلکه برای رهایی از جامعه سنتی مردسالار و آسیب‌های روانی و اجتماعی که جوامع سنتی آسیایی بر آن‌ها وارد کرده، بود. آسیب‌های روانی مانند فشار خانوادگی، اجبارهای عاطفی، احساس انزوا و تنهایی، تحمیل سنت‌های مردسالارانه و بحران مالی و فقر زنان موجب شده است که زنان به این گروهک تروریستی پیوسته و همه خطرهای آن را به جان بخرند.

۱-۵. اجبار عاطفی

در هر جامعه‌ای به ویژه در جوامع اسلامی قوانین و هنجارهای پذیرفته شده‌ای وجود دارد که زنان ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشند. زنانی که از این رفتار پذیرفته شده عدول کنند به عنوان زنان لکه‌دار و ضایع شده مطرح می‌شوند. زنانی که از عرف جامعه عدول کرده‌اند، اهداف راحت‌تری برای بدست‌آوردن آن‌ها توسط گروه‌های تروریستی داعش محسوب می‌شوند تا به آسانی این زنان را استخدام کنند؛ زیرا که آن‌ها از جامعه طرد شده‌اند. یکی از تکنیک‌های رایجی که در گروه‌های تروریستی داعش مورد استفاده

قرار می‌گیرد، «تحمیل احساس شرم بر زنان» می‌باشد به طوری که زنان را وادار به حمایت از اهداف غیرانسانی آن‌ها می‌شوند (احمدنژاد، ۱۳۹۶ش: ۱۰۰).

در بعضی از موارد شبه‌نظامیان با این زنان ازدواج می‌کنند و یا حتی به دیگر شبه‌نظامیان اجازه تجاوز به آن‌ها داده می‌شود. رسوایی و طردشدنی که این زنان تجربه کرده‌اند، باعث می‌شود که آن‌ها به استخدام گروه‌های تروریستی داعش درآیند. در اکثر موارد، این زنان از روی اجبار و فشارهای روانی توسط داعشیان به عنوان بمب‌گذار انتحاری به کار گرفته می‌شوند، با این تصور که گناهان آن‌ها بخشیده می‌شود و به آن‌ها عنوان «شهید» داده و به بهشت می‌روند. به طور کلی زنان از روی ناچاری، ناامیدی و ترس به این سازمان می‌پیوندند تا جنایت‌های تروریستی مرتکب شوند؛ زیرا آن‌ها از جامعه خود طرد شده‌اند و ناخواسته یا به هر دلیلی مورد ظلم جامعه، خانواده، دوستان و اطرافیان قرار می‌گیرند (همان: ۱۰۰-۱۰۱). همان‌طور که هاجر عبدالصمد در رمان حبیبی داعشی اذعان می‌کند:

«في المساء جلس عادل إلى طاولة العشاء و نظر باتجاه كرسي ليلي الفارغ بجانب أيمن ثم قال لسُعاد: ماذا لم تأت ليلي؟ ردت: لا تريد أن تتعشي. ترك عادل ملعقة الطعام من يديه و قال: وما نهاية كل هذا؟ أجابت سُعاد: لا أدري لقد تعبت من كثرة الكلام معها. قام عادل من الكرسي و أراحه بغضب و أتجه إلى غرفة ليلي و طرق الباب بعنف، جفلت ليلي من صوت الطرقات و قالت: تفضل. دخل إلى الغرفة و صرخ بها: تعالی للعشاء الآن. قالت وهي تحاول أن تستنبط ما بداخل والدها: لا أريد يا أبي. ذهب باتجاه فراشها و أمسك ذراعها بقوة و أنزلها من على الفراش و صرخ بها: من طلب رأيك و من سيطلب رأيك فيما بعد، مادمت تعيشين تحت سقف منزلي فستنفذين ما أقول دون نقاش. أتت سُعاد و أيمن على صوت الصراخ و حاولت سُعاد تهدئة عادل الذي ترك ذراع ليلي أخيراً و قال: ابن عمك أحمد أتى اليوم لخطبتك و قد قلت له أن يأتي يوم الخميس لقراءة الفاتحة» (عبدالصمد، ۲۰۱۵م: ۲۴-۲۳).

ترجمه: «شب سر میز شام، عادل به صندلی خالی لیلی که کنار ایمن بود، نگاهی انداخت و به سُعاد گفت: «چرا لیلی نمی‌آید؟» سُعاد جواب داد: «میل ندارم». عادل قاشق را رها کرد و عصبانی گفت: «آخرش چه؟» سُعاد جواب داد: «نمی‌دانم، من که از بس با او حرف زده‌ام، خسته شده‌ام». عادل بلند شد. عصبانی صندلی را کناری گذاشت و به سمت اتاق لیلی رفت. محکم در زد. لیلی یکه خورد و با ترس گفت: «بفرمایید». عادل داخل اتاق رفت و فریاد زد: «همین الان بیا سر میز شام». لیلی که می‌کوشید پدرش را آرام کند، گفت: «میل ندارم پدر...». عادل جلو رفت و بازوی لیلی را گرفت و از تخت‌خواب پایین کشید و فریاد زنان گفت: «که نظر تو را پرسیدم، از این به بعد تا زمانی که با ما زیر یک سقف زندگی می‌کنی باید چیزی را که می‌گویم بی‌هیچ حرف و حدیثی قبول کنی». سُعاد و ایمن بعد از آنکه فریاد عادل را شنیدند، سراسیمه به اتاق لیلی آمدند. سُعاد سعی کرد عادل را آرام کند. او که بازوی لیلی را رها کرده بود رو به لیلی گفت: «پسر عمویت، احمد، امروز به خواستگاری تو آمد. به او گفتم که روز پنجشنبه برای بله‌بران بیاید»^۱.

۱. تمامی ترجمه شاهد مثال‌های موجود در مقاله برگرفته از ترجمه کتاب حبیبی داعشی یعنی داعشی خاطرخواه به ترجمه جلیل‌زاده می‌باشد.

یکی از دلایل عمده که زنان در جامعه مصر به گروهک تروریستی داعش پیوستند اجبار عاطفی و بدون رضایت آن‌ها برای ازدواج‌های ناخواسته می‌باشد. در جامعه عربی مصر به دلیل وجود فرهنگ سنتی و مردسالارانه زنان و دختران از محدودیت‌های بسیاری برخوردارند، در چنین جامعه زنان اگر از همسر خود طلاق بگیرند عرصه زندگی برای آن‌ها و خانواده‌هاشان تنگتر می‌شود و تا جایی والدین مجبور هستند دختران خود را بدون رضایت آن‌ها به عقد مردی درآورند تا از فشارهای روانی جامعه رهایی یابند. لیلی از جمله زنانی بود که همسر او به دلیلی نامعلومی او را طلاق داده است و به خانه پدری خود بازگشته است. خانواده او که زیر فشارهای فرهنگی جامعه مصر بودند او را مجبور به ازدواج با پسر عمویش می‌کند که هیچ‌گونه احساس و عاطفه نسبت به او ندارد. لیلی که می‌بیند به هیچ نحوی نمی‌تواند پدر را قانع کند به گروهک تروریستی داعش بپیوندد تا از شر این ازدواج منحوس خلاص شود. و عبدالصمد در جایی دیگر بیان می‌کند:

«فوجيء بکاء منى وهى تقول: أیمن أبى یریدنى أن أتزوج ابن صدیقه. قال لها أیمن: فقط اهدئى و أحمكى لى ما حدث. قالت منى: أبى قال لأمى انه سأم من رفضى لجميع العرسان وأنه حدد موعد مع صدیقه وابنه يوم الخميس لیأتوا لخطبتى، وقال لها انه لن یقبل أی أسباب غیر مقنعة تلك المره أرجوک یا أیمن تعال و تکلم مع أبى قبل أن یأتى صدیقه، لن نستطیع التأجیل أكثر من ذلك. تنهد أیمن وقال: لا بأس سأتى إلیه لا تقلقى» (عبدالصمد، ۲۰۱۵: ۲۵).

ترجمه: «منا به ایمن گفت: «ایمن! پدرم می‌خواهد مرا به ازدواج پسر دوستش مجبور کند». ایمن گفت: «فقط آرام باش و بگو چه اتفاقی افتاده است». منا گفت: «به مادرم گفته که خسته شدم از بس جواب رد به خواستگارها داده است. برای همین قراری گذاشته با دوستش تا پنجشنبه برای پسرش به خواستگاری ام بیایند و گفته که هیچ عذر و بهانه‌ای هم این دفعه قبول نمی‌کند. خواهش می‌کنم ایمن! قبل از اینکه دوست پدرم بیاید، بیا و با پدرم حرف بزن. نباید این کار را به تأخیر بیندازیم». ایمن آهی کشید و گفت: «خیلی خوب نگرانش نباش؛ می‌آیم و با پدرت حرف می‌زنم».

در جوامع سنتی و مردسالارانه، پدران از ترس آبروی خود و به دلیل کشیده‌نشدن دخترانشان به سمت فحشاء و فساد و همچنین در صورت انتخاب‌نکردن همسر آینده خود، آن‌ها را مجبور به ازدواج با شخص دیگری می‌کنند. پدر منا نیز از جمله پدرانی می‌باشد که به دلیل این که دخترش خواستگارهایش را رد می‌کند و در ازدواج خود تأخیر می‌اندازد، قصد در اجبار کردن او برای ازدواج با پسر همکار خود را دارد. منا که خود پسر دیگری را دوست دارد و نمی‌خواهد تن به ازدواج با فرد مدنظر پدر بدهد، آشفته‌خاطر از فرهنگ سنتی جامعه و رفتارهای پدرش می‌شود. بنابراین مسائلی مانند اجبار عاطفی دختران برای امر مهمی همچون ازدواج، فرهنگ‌های سنتی و رفتارهای مردسالارانه پدران سبب آشفته‌گی روانی دختران شده و برای فرار از شرایط موجود به گروهک تروریستی داعش می‌پیوندند که عواقب جبران‌ناپذیر بدتری را در پی خواهد داشت.

۲-۵. احساس انزوا و تنهایی

احساس تنهایی و انزوا یکی از سازه‌های پیچیده روان‌شناختی می‌باشد که از زمان فلاسفه مورد بحث بوده است. در آن زمان احساس تنهایی یک مفهوم مثبت انگاشته و به معنایی کناره‌گیری داوطلبانه فرد از درگیری‌های روزمره زندگی برای رسیدن به هدف‌های بالاتر مانند تعمق، مراقبه و ارتباط با خداوند تلقی می‌شد اما امروزه در متون روان‌شناختی به احساس تنهایی و انزوا مثبت پرداخته نمی‌شود بلکه حالتی در نظر می‌گیرند که در آن فرد فقدان روابط با دیگران را درک یا تجربه می‌کند و شامل عناصر اصلی و مهمی مانند احساس نامطلوب فقدان یا از دست‌دادن همدم، جنبه‌های ناخوشایند روابط از دست‌رفته و از دست‌دادن سطح کیفی روابط با دیگری می‌باشد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ش: ۲).

از منظر روان‌درمان‌گران پدیده تنهایی و انزوا در سه سطح تنهایی بین‌فردی، درون‌فردی و هستی‌گرایی قابل بررسی می‌باشد. تنهایی در واقع؛ تجربه فردی ناخوشایندی مانند تفکر فرد مبنی بر متمایزبودن از دیگران است که با مشکلات رفتاری قابل مشاهده مانند غمگینی، عصبانیت و افسردگی همراه بوده و ناهم‌خوانی بین توقعات و آرزوهای فرد با امکان دستیابی او به این آرزوها را در روابط اجتماعی نشان می‌دهد و به صورت رفتارهایی نظیر اجتناب از تماس با دیگران مشخص می‌گردد. سالیوان یکی از درمان‌گران اجتماعی؛ احساس تنهایی و انزوا را تجربه‌ای فراگیر، پیچیده و چند بُعدی اما همواره دردآور و به شدت پریشان‌کننده که از محروم‌ماندن از نیاز اساسی بشر به صمیمیت حاصل می‌شوند، می‌داند. پیلا و پرلمن احساس تنهایی را بر حسب تفاوت و شکاف مابین سطح مطلوب و سطح موجود روابط اجتماعی افراد، با در نظر گرفتن جنبه‌های کمی و کیفی تعریف کرده‌اند. در نظر آن‌ها مبنای احساس تنهایی فاصله و شکاف بین آرمان‌های فرد یعنی آنچه می‌خواهد و دستاوردهای او یعنی آنچه بدست آورده است در روابط و صمیمیت‌های بین‌فردی می‌باشد به گونه‌ای که هر چه این فاصله بیشتر باشد، احساس تنهایی بیشتر است (همان: ص ۳). همان‌طور که هاجر عبدالصمد در رمان حبیبی داعشی می‌نویسد:

«بعد رحيل الجميع ذهب ليلى الى والدها في مكتبة وقالت له: لا أريده. قال: لم أسالك رأيك، يبدو أنك كنت تظنين أنني أمزح. خرجت من غرفة لتجد أيمن أغلق عليه غرفة وأمها فعلت المثل، علمت أنه لن يستطيع أحدًا أن يجعل والدها يعود عن قراره... دخلت غرفتها وجلست على الفراش لمدة ثلاث ساعات تنظر إلى الفراغ دون أن تبكي و دون أن تتحرك» (عبدالصمد، ۲۰۱۵: ص ۲۷).

ترجمه: «همان‌ها که رفتند، لیلی به سمت پدرش که در کتابخانه سرگرم بود رفت و به او گفت: «من او را نمی‌خواهم». پدر گفت: «نظر تو را نپرسیدم، نکند فکر کردی با تو شوخی می‌کنم» لیلی از اتاق بیرون رفت تا ایمن را پیدا کند، اما او در اتاقش را بست. مادرش هم همین کار را کرد. فهمید از دست هیچ‌کس کاری بر نمی‌آید و کسی نمی‌تواند پدر را از تصمیمش منصرف کند. به اتاقش رفت و بی‌آن‌که گریه کند یا حرکتی از او سر بزند، روی زمین نشست و به یک نقطه خیره شد.»

بر اساس نظرات روانکاوان احساس تنهایی و انزوا یک حالت روانی می‌باشد که با علائمی مانند غمگینی، عصبانیت و افسردگی همراه بوده که بین توقعات و آرزوهای فرد با امکان دستیابی او به این آرزوها در روابط اجتماعی ناهمخوانی نشان می‌دهد. لیلی نیز به دلیل آن که پدرش او را وادار به ازدواج با پسر عمویش کرده و از تصمیمش منصرف نمی‌شود، از سوئی دیگر مادر و برادرش نیز نمی‌توانند پدر را از تصمیم خود منصرف کند و بجای حل مشکل پیشرو و آرام کردن آشفتگی درونی لیلی از او فرار می‌کنند و نمی‌خواهد با او مواجه شوند. بنابراین در چنین شرایطی که از یک سو پدر لیلی او را مجبور به ازدواج با مردی می‌کند که او را دوست ندارد و از سوئی دیگر مادر و برادرش پذیرای او نیستند و رها کردند، لیلی احساس تنهایی و انزوا می‌کند. و در جایی دیگر می‌نویسد:

«قال ایمن: حسناً هل یمكنک أن تفعلی هذا لأجلی، إن كنت لا تریدین أحمد حسناً ولكن أجعلی یوم الخمیس هذا یمر بسلام و بعدها افعلی ما شئت، إذا أغضبتِ أبی فلن یوافق أن یأتی معی لخطبة منی... أرجو ک یا لیلی لن أستطیع العیش دونها. شاهدت لیلی فی عینہ رجاءاً لم تستطع أن ترده خائباً فقالت: حسناً. بعدما خرج ایمن من غرفتها شعرت بالاختناق فتحت جمیع النوافذ لكنها تختنق... لا لن تبکی یکفیها بکاءاً. کل بیحث عن مصلحته وعن ما یریده» (عبدالصمد، ۲۰۱۵م: ۲۶-۲۷).

ترجمه: «ایمن گفت: خیلی خوب! می‌توانی این کار را به خاطر من انجام دهی. اگر احمد را نمی‌خواهی، خیلی خوب ولی اجازه بده روز پنجشنبه به خیر بگذرد و بعد از آن هر کاری دوست داشتی بکن. اگر پدر را عصبانی کنی قبول نخواهد کرد که برای خواستگاری منا بیاید... لیلی! خواهش می‌کنم، من بدون او نمی‌توانم زندگی کنم.» لیلی در چشمان برادرش تمنایی دید که نمی‌توانست ناامیدش کند. بعد از این که ایمن از اتاقش بیرون رفت، احساس خفگی به او دست داد. تمام پنجره‌ها را باز کرد. نه... گریه نخواهد کرد... دیگر گریه هم فایده‌ای ندارد و با خود گفت: «هر کس دنبال مصلحت خویش است».

طبق نظرات پیلا و پرل من احساس تنهایی و انزوا یک نوع شکاف مابین سطح مطلوب و سطح موجود در روابط اجتماعی افراد با یکدیگر می‌باشد. این دو درمانگر مسائل اجتماعی، مبنای اصلی احساس تنهایی را فاصله موجود میان آرمان‌های شخص یعنی آنچه می‌خواهد و آنچه را در روابط بین فردی در جامعه بدست آورده، تعریف می‌کنند. ایمن برادر لیلی که نمی‌تواند پدرش را قانع کند که به خواستگاری دختر مورد علاقه‌اش برود و از سوئی دیگر نمی‌تواند او را قانع کند که لیلی را به اجبار به ازدواج با مردی که او را دوست ندارند، درنیارود پیشه لیلی می‌رود و از او می‌خواهد که حداقل بخاطر او با فرد مدنظر پدر حرف بزند. لیلی که برادر خود را خیلی دوست دارد و از سوئی دیگر او را حامی خود می‌دانست، برایش دشوار بود که ببیند بخاطر خواسته‌هایش او را قربانی کند. بنابراین طبق نظریه پیلا و پرل من در اینجا میان روابط لیلی و ایمن شکاف ایجاد می‌شود؛ زیرا فاصله میان آرمان‌های که لیلی می‌خواست و آنچه در روابط بین فردی بدست آورده بیشتر شده، در این صورت است که لیلی احساس تنهایی و انزوای اجتماعی می‌کند.

۳-۵. رهایی از سنت‌های مردسالارانه

در جوامع اسلامی گروه‌هایی مانند داعش می‌توانند به ظاهر نوعی رهایی از آداب و رسوم و فرهنگ مردسالارانه جامعه بخصوص برای زنان را در اختیار آن‌ها بگذارد. به عنوان مثال، به ندرت زنان طلاق گرفته یا بیوه با فرزند در افغانستان یا پاکستان می‌توانند دوباره ازدواج کنند؛ زیرا که در این مناطق، عروس حتماً باید دختر جوان مجرد باشد. با این وجود در قلمرو گروهک تروریستی داعش این ممنوعیت وجود ندارد؛ برای مثال زنان بیوه در قلمرو داعش که به علت کشته‌شدن مرتب جنگجویان داعش که تعدادشان هم کم نیست، می‌توانند بلافاصله دوباره ازدواج کنند. از سویی دیگر، واگذاری نقش‌هایی که داعش برای زنان عضو گروهک تروریستی خود در رده‌ها و مشاغل مختلف در نظر می‌گیرد - فارغ از نیت و انگیزه آن - در بسیاری از جوامع اسلامی با محدودیت‌ها و پیچیدگی خاصی مواجه است. از این منظر، بسیاری از زنانی که داوطلبانه به داعش پیوسته‌اند، به نوعی به فمینیسم در چارچوب اسلامی آن اعتقاد دارند که البته معجون نامتجانس از اسلام سلفی و احساس ضدیت با رنج‌ها و سنت‌های جاری جهان اسلام می‌باشد (شادمانی، ۱۳۹۴ش: ۱). همان‌گونه که هاجر عبدالصمد در رمان اذعان می‌کند:

«جاء الصيف بحرارة فاتفقت ليلي مع صديقاتها للذهاب إلى الساحل الشمالي في نهاية هذا الأسبوع و تمضيه الأجازة في الشالية الخاص بهم و عندما أخبرت والدتها ووالدها فوجئت برفضهم و عندما تسائلت عن السبب قالوا لأن ليس معكم رجلاً ليحميكم تحت أي ظرف. فقالت: في الماضي كنا نذهب ولم تقولوا ذلك من قبل! فردت والدتها: في الماضي كنت متزوجة. فقالت ليلي: وما الذي يصنع الفارق؟ اشاحت والدتها برأسها وامتنعت عن الإجابة فقال عادل والداها: الذي يصنع الفارق يا ليلي أنك الآن مطلقة والأعين عليك، ماذا يقول الناس إذا علم أحد إنك ذهبت إلى الساحل بمفردك؟ أجابت: لست بمفردتي ولا يهمني ما يقوله الناس. قالت سعاد: انا يهمني، أنت لا تعلمين ما تقوله السيدات في النادي عن امرأة تتطلق، يضعوها تحت الميكروسكوب وعند أي غلطة يتم التشهير بها حتى لو كانت صديقتهم» (عبدالصمد، ۲۰۱۵م: ۸).

ترجمه: «تابستان با گرمای شدیدش از راه رسید و لیلی تصمیم گرفت پایان هفته برای استراحت، با دوستانش به کلبه‌های بیلاقی ویژه بانوان در سواحل شمالی برود وقتی به پدر و مادرش اطلاع داد، از پاسخ منفی‌شان حیرت‌زده و غافلگیر شد. دلیلش را پرسید، گفتند برای اینکه مردی همراهشان نیست تا از آنان محافظت کند. لیلی گفت: «قبلاً می‌رفتیم مخالفت نمی‌کردید!». مادر گفت: «قبلاً شوهر داشتی...». لیلی گفت: «چه فرقی می‌کند؟». مادر سرش را تکان داد و از جواب طفره رفت، اما عادل گفت: «چیزی که فرق کرده این است که تو الان طلاق گرفته‌ای و چشم خیلی‌ها دنبال توست. مردم چه می‌گویند، اگر بفهمند تو تنهایی به سواحل شمالی رفته‌ای...». لیلی جواب داد: «من تنها نیستم، حرف مردم هم برایم مهم نیست...». سعاد گفت: «اما برای ما مهم است، تو نمی‌دانی این خانم‌های در باشگاه چه حرف و حدیث‌هایی درباره زن‌های مطلقه می‌گویند، آنان را زیر میکروسکوپ می‌گذارند و کوچک‌ترین اشتباه را جار می‌زنند، حتی اگر دوستانش باشی».

در جوامعی مردسالارانه هم‌چون مصر با فرهنگی سنتی حضور زنان مطلقه و معاشرت آن‌ها به صورت آزادانه را در جامعه زشت انگاشته و سبب بردن آبروی خانواده می‌گردد. پذیرش این فرهنگ غلط و رواج آن باعث ایجاد فشارهای روانی بر روی زنان و خانواده‌های آن‌ها شده است. لیلی از جمله زنان مطلقه می‌باشد که قبل از طلاق به صورت آزادانه و بدون وجود مشکلات فرهنگی با دوستان و آشنایان خود معاشرت داشته اما پس از طلاق به دلیل عدم وجود شوهر در زندگی‌اش و وجود برچسب «مطلقه‌بودن» اجازه معاشرت و تفریحات سالم با دوستان خود ندارد. او که پذیرش چنین فرهنگی برایش دچار است که جامعه به او می‌فهماند؛ در صورت عدم وجود مرد شما حق هیچ‌گونه تفریحی نداشته و باید در خانه بمانید تا مجدداً ازدواج کنید و به تفریح و معاشرت بپردازید.

«رکضت لیلی الی غرتها وهي تبکی من الغیظ ثم کلمت سها لتشکو لها ما فعلاه والداها فصعقت بکلام سها التي قالت: معهما حق. ردت لیلی: في ماذا؟ سها: يجب أن تنتبهي لكل أفعالک نحن في مجتمع ينظر إلى المطلقة إذا کلمت رجل انها عاهرة فما بالك بالسفر. ردت لیلی: في أي عصر نحن؟ وما تلك المأساة التي أعیشها. سها: لا تجعلی منها مأساة ستمر الأيام وتزوجین من رجل آخر وحتى تتزوجی مرة أخرى حاولی الحفاظ علی سمعتک قدر المستطاع فانت مطلقة والمطلقة علیها ألف عین وعین. أغلقت لیلی المکالمة مع سها وجلست تضحك وتبکی في آن واحد وتساءل نفسها: هل أنا الضحیة؟ أم أنا المطلقة؟ أم أنا عروس خشیبة یحرکها المجتمع والعرف کیفما یشاء؟ أم من أکون؟» (عبدالصمد، ۲۰۱۵: ۹-۸).

ترجمه: «لیلی گریه‌کنان سمت اتاقش رفت و با سها تماس گرفت و ماجرای رفتار پدر و مادرش را با شکوه و شکایت به او گفت، اما از پاسخ سها شوکه شد که گفت: «حق با آن‌هاست...» لیلی گفت: «در چه موردی حق با آن‌هاست؟». «باید مواظب رفتارت باشی لیلی! ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که اگر زن مطلقه‌ای با مردی هم‌صحبت شد، بدکاره جلوه می‌کند. چرا باید بروی سفر؟» لیلی جواب داد: «بین در چه دوره‌ای زندگی می‌کنیم؟ و این همه رنجی که دارم با آن زندگی می‌کنم چیست...!». «از این ماجرا برای خودت دردرس درست نکن، روزها می‌گذرد و تو ازدواج خواهی کرد، تا ازدواج مجدد، سعی کن تا می‌توانی اجازه ندهی کسی برایت حرف درآورد، تو طلاق گرفته‌ای و زن مطلقه هزارویک چشم دنبالش است...». لیلی تماس را قطع کرد. نمی‌دانست بخندد یا بگرید. از خودش پرسید: «من قربانی هستم، یا مطلقه؟ یا عروسکی چوبی که جامعه و عرف هرطور دلش بخواهد آن را می‌چرخاند؟ اصلاً من که هستم؟».

لیلی پس از آن که نتوانست رضایت پدر و مادرش را برای رفتن به گردش در سواحل شمالی بدست آورد و از برخورد آن‌ها شگفت‌زده شد، با دوستش سها تماس گرفت تا شکوه و شکایت کند اما از جواب سها بیشتر از قبل شگفت‌زده شد. سها که یک زن متاهل و بچه‌دار بود به او گفت مواظب رفتارت باش؛ زیرا تو یک زن مطلقه هستی که همه مردان برای او دندان تیز کرده‌اند و از سویی دیگر در جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم حرف‌زدن زن مطلقه با هر مردی سبب فاسد و بدکاره انگاشتن او می‌شود. بنابراین

در جوامع سنتی با فرهنگ مردسالارانه وجود یک زن مطلقه عیب شمرده می‌شود یعنی هیچ زنی در چنین جوامعی از ترس مشکلات بعد از آن حتی با وجود تمام مشکلات اخلاقی و رفتاری مرد به خود اجازه فکر کردن در مورد طلاق نمی‌توان داد؛ زیرا می‌داند چه عواقبی در پی دارد. به بیان دیگر، در جوامع سنتی شرقی مانند مصر حرف زدن زن مطلقه با هر مردی سبب می‌شود که دیگران در مورد او تصورات غلطی داشته باشند، در صورتی که ممکن است از روی اجبار یا شرایط کاری خود مجبور باشد با مردی هم‌صحبت شود، یا به طور کلی مردی تصمیم داشته باشد که با یک زن مطلقه هم‌صحبت شود و زن در این امر هیچ‌گونه تقصیری نداشته باشد اما با وجود شرایط زن و بر چسب «مطلقه‌بودن» جامعه مقصر را آن زن تلقی می‌کنند.

۴-۵. تعرض جنسیتی

غریزه جنسی یکی از مهم‌ترین غریزه‌های انسانی به شمار می‌آید که در صورت تعدیل، نیازهای طبیعی بشر را تأمین کرده و در صورت افسارگسیختگی حیات سالم او را مورد مخاطره قرار می‌دهد، یکی از مهم‌ترین و خشن‌ترین انحرافات این غریزه، تعرض و تجاوز جنسی می‌باشد. تعرض جنسی پدیده‌ای است که از گذشته‌های بسیار دور در بین جوامع مختلف وجود داشته اما امروزه این معضل در جوامع گوناگون به جهت ترویج مقوله خشونت در سطح بسیار گسترده‌ای افزایش یافته است. این موضوع می‌تواند پیامدهای متعددی داشته باشد که آسیب‌های جسمی، روانی، خانوادگی و اجتماعی از جمله پیامدهای تعرض جنسی باشد.

تعرض جنسی در لغت به معنای به امری پرداختن، دست‌دازی کردن، پرخاش کردن، عتاب کردن و هم‌چنین به معنای عتاب، مخالفت و دست‌دازی هم آمده است (معین، ۱۳۷۹ش: ۱۰۹۹). تعرض جنسی در اصطلاح به معنای هر گونه تماس، رابطه جنسی و کامجویی اعم از بوسیدن، لمس کردن، نوازش کردن می‌باشد که بدون رضایت و توافق طرف مقابل و بر حسب زور و اجبار صورت پذیرد (محمدی اصل، ۱۳۸۷ش: ۴۱). این تعریف همان تعریف مصطلح در منابع فقهی و حقوقی می‌باشد اما آن تعریفی که از تعرض جنسی مدنظر نگارنده بوده، این است که این تعرض‌ها تنها منحصر به تجاوزات جنسی بدنی نمی‌باشد، بلکه تعرض جنسی در معنای عام خود یعنی هر گونه دست‌دازی و لمس کردن می‌باشد که دایره آن وسیع‌تر از تجاوزهای جنسی بدنی است و شامل تعرض‌های جنسی گفتاری، دیداری، لمسی نیز می‌شود.

تعرض‌های جنسی بر اساس لذت‌جویی متجاوز به چند دسته تقسیم می‌شود؛ الف) تعرض جنسی گفتاری که خود به متلک‌گویی، توهین، نسبت ناروازدن، دشنام‌دادن و مزاحمت تلفنی تقسیم می‌گردد؛ ب) تعرض جنسی دیداری که شامل مواردی مانند نگاه شهوت‌آلود و آزاردهنده، تماشاگری جنسی و عورت‌نمایی می‌شود؛ ج) تعرض جنسی لمسی نیز به مواردی همچون لمس نمودن و زنا تقسیم می‌شود؛

د) تعرض جنسی تجاری که شامل قاچاق زنان و دختران برای بهره‌کشی جنسی می‌شود، می‌توان اشاره کرد (عبداللهی، ۱۳۹۴ش: ۲۹-۲۴).

تعرض جنسی آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به قربانی وارد می‌کند که این آسیب‌های به دو دسته ذاتی و عرضی تقسیم می‌گردد. مقصود از زیان‌های ذاتی آن دسته از زیان‌های تجاوز جنسی می‌باشد که ذاتی آن عمل است، یعنی به محض آن که تجاوز جنسی رخ می‌دهد آن زیان‌ها لاجرم و به نحو تخلف‌ناپذیر حاصل می‌شود. مهم‌ترین زیان ذاتی ناشی از تجاوز جنسی، نقض حرمت بدنی فرد قربانی می‌باشد (همان: ۳۰). از دیگر آسیب‌های تعرض جنسی به قربانی، زیان‌های عرضی می‌باشد. منظور از زیان‌های عرضی، زیان‌هایی است که لزوماً و ضرورتاً با عمل تجاوز جنسی همراه نیست، هر چند در غالب مواردی عملاً نتیجه جنسی حاصل می‌شود (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳ش: ۶۸). هاجر عبدالصمد در مورد تعرض جنسی زنان قربانی در رمان حبیبی داعشی می‌نویسد: «دقت لیلی جرس الباب ففتح الباب حازم زوج سها الذی رحب بها کثیراً علی غیر العاده، وأخذ یتکلم معها فیما له ولیس له داع و فوق ذلک أصر علی إكمال عمله فی الصاله حیث كانوا یعلقون زینة الحفل، ورغم إلحاح سها علیه بأن یكمل عمله فی المکتب. جلس حازم واضعاً حاسوبه امامه متصنعاً التریز و بین الحین والآخر کان یتأمل لیلی وهو یتسم بجانب فمه، رأته سها أكثر من مره، فأصبح الأمر یضایقها حتی أنها صرخت فی مازن دون داع حتی بکی فأخذته لیلی بین ذراعیها لتهدئته وهی تنظر لسها بلوم» (عبدالصمد، ۲۰۱۵م: ۱۰).

ترجمه: «لیلی زنگ خانه را زد. حازم، شوهر سها، در را باز کرد. گرم و غیرعادی به او خوشامد گفت و شروع کرد با لیلی گپ‌زدن و اصرار داشت و اصرار داشت کارش را در سالن انجام دهد و وسایل تزیینی جشن را از سقف باهم آویزان کنند، اما سها اصرار کرد بنشیند و به کارهای اداری‌اش برسد. حازم نشست. لپ‌تاپش را باز کرد و تصنعی روی مانیتور و گاه و بی‌گاه نیم‌نگاهی به لیلی می‌انداخت و گوشه دهانش لب‌خندی می‌نشست. سها بارها او را در این حالت مشاهده کرد و از این کار حازم ناراحت شد تا جایی که بی‌هیچ بهانه‌ای بر سر مازن جیغ زد و مازن را به گریه انداخت. لیلی مازن را در آغوش گرفت تا آرامش کند و سرزنش‌کنان به سها نگاه کرد».

تعرض جنسی که بعضی از منتقدان مسائل اجتماعی آن را همان تجاوز جنسی می‌نامند عملاً تجاوز و آسیب جسمی نمی‌باشد بلکه نوعی دست‌درازی لمسی، گفتاری و دیداری می‌باشد که هدف اصلی آن را نشان دادن قدرت متجاوزگر به قربانی بیان نموده‌اند. در برخی جوامع آسیایی با فرهنگ سنتی مانند مصر زنان مطلقه همچون زنان فاسدی انگاشته می‌شوند که هر مردی به خود اجازه می‌دهد به آن‌ها تعرض جنسی یا همان دست‌درازی کند. حازم همسر سها دوست لیلی؛ یک مرد متاهل و بچه‌دار است که پس از طلاق لیلی و جدایی او از محمود نگاه‌های غیر عادی به او دارد و سعی می‌کند خودش را به او نزدیک کند تا سوءاستفاده‌های جنسی را از او ببرد در صورتی تا قبل طلاق لیلی رابطه او با لیلی یک رابطه عادی بوده است. بنابراین در اینجا حازم به لیلی تجاوز جنسی نمی‌کند بلکه به او تعرض جنسی

از نوع دیداری و گفتاری می‌کند که بالطبع آسیب‌های ناشی از آن بسیار بیشتر از تجاوز می‌باشد. و نویسنده در جایی دیگری از رمان در رابطه با تعرض جنسی به زنان بیان می‌کند:

«قطع حدیثهما رنین الهاتف علی مکتب لیلی رفعت السماء لتجدہ المدیر-أستاذ ماجد- یطلب منها الحضور، مسحت دموعها سریعاً وذهبت إلی مکتبه، عندما رأى ماجد آثار الدموع فی عینیها قام من مکتبه سریعاً و أمسک یدیها الإثنتین وقال: ما الأمر؟ لما کل تلك الدموع؟ کانت الصدمات قویه علیها، کانت تنظر له و تنظر إلی یدیها التی بین یدیہ فی عدم فهم لما یحدث. فجأه کمن أستفاق نفضت یدیہ بعیداً وقالت: ما الذی تفعله؟ أبتسم لها فی سخافه وهو یقترب منها أكثر ویمسک ذراعیها ویقول: أواسیک. صرخت به: ما بالك؟ ما بال الجميع؟» (عبدالصمد، ۲۰۱۵م: ۱۳).

ترجمه: «تلفن به صدا در آمد. لیلی گوشی را برداشت، استاد ماجد احضارش کرده بود. سریع اشک‌هایش را پاک کرد و به اتاق مدیر رفت. وقتی استاد ماجد آثار اشک را در چشمان او دید، به سرعت خودش را از پشت میز به لیلی رساند و دست‌های او را گرفت و گفت: «چه شده، این همه اشک برای چیست؟» شوک‌هایی که به لیلی وارد شده بود، تمامی نداشت. به مدیر خیره شد و دید که دو دستش میان دست‌هایی اوست و نفهمید چه اتفاقی افتاده است. ناگهان مثل کسی که به خود بیاید با لرزشی دستش را عقب کشید و فریاد زد: «چه کار می‌کنید؟» مدیر با لبخندی ناشیانه به او نزدیک‌تر شد. بازوی او را گرفت و گفت: «به شما علاقه‌مندم». لیلی جیغ کشید: «تو را چه شده مرد؟ شما را چه شده».

استاد ماجد؛ مدیر شرکتی است که لیلی در آن کار می‌کند، فردی بداخلاق و بسیار هم روی کارش حساس بود، از سویی دیگر مردی فرصت‌طلب و از زنان مجرد و مطلقه در شرکت سوءاستفاده‌های جنسی می‌کرد. او یک روز پس از آن که متوجه شد لیلی از همسرش طلاق گرفته است، بعد از وقت اداری او را احضار کرد و لیلی که قبل از آن با دوستش سرها بحثش شده بود، در چنین شرایطی به سمت اتاق مدیر شرکت رفت. وقتی استاد ماجد قیافه درهم لیلی را دید از این موقعیت استفاده کرد تا به او نزدیک شود و به سرعت دستان او را در دست گرفت، لیلی که از حرکت مدیر شرکت شوکه شده بود، پس از چند دقیقه که به خود آمد دستانش را از دستان استاد ماجد درآورد ولی او که قصد کامجویی داشت، بازوی لیلی را محکم‌تر از قبل گرفت و اذعان کرد که به او علاقه‌مند است. تعرض مدیر شرکت به لیلی از نوع تعرض لمسی می‌باشد که آسیب‌های عرضی به شخص قربانی وارد می‌کند که سبب می‌شود برای رهایی از این نگاه‌ها و تعرضات نامشروع به دام داعش بیفتند.

پی‌نوشت

(۱) هاجر عبدالصمد، نویسندهٔ مصری و متولد اکتبر سال ۱۹۸۹م در مصر می‌باشد. او فارغ‌التحصیل دانشکدهٔ حسابداری از دانشگاه المنصوره است که چند سالی در عرصهٔ نویسندگی فعالیت می‌کند. نخستین رمان هاجر عبدالصمد، رمان حبیبی داعشی (داعشی خاطرخواه) می‌باشد. قبل از نگارش این رمان، دو داستان کوتاه با نام‌های فستان الأبیض (پیراهن بلند سفید) و الرجل الغریب (مرد غریبه) در کتاب الوان، ویژه داستان کوتاه عرب، در سال ۲۰۱۵م از ایشان به چاپ رسیده است. هاجر عبدالصمد در این رمان از جنایت‌های داعش به سبک و سیاق هنری و در قالب رمان پرده برمی‌دارد، و به روایت ماجرای دخترانی می‌پردازد که با سرخوردگی از ظلم و بیداد جامعهٔ خود، در دام اندیشه‌های مسموم داعش گرفتار می‌شوند و زمانی به حقیقت ماجرا پی می‌برند که دیگر دیر شده است و خود را در بند کسانی می‌بینند که هیچ بویی از انسانیت نبرده‌اند و هر یک دچار سرنوشتی خواندنی و عبرت‌آموز می‌شوند (جلیل زاده، ۱۳۹۵ش: ۶-۵).

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر به بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان در گروهک تروریستی داعش از منظر نقد جامعه‌شناختی در رمان «حبیبی داعشی» از هاجر عبدالصمد پرداختیم، در تحلیل‌های صورت گرفته نتایج زیر قابل حصول می‌باشد:

- مهم‌ترین آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان در رمان حبیبی داعشی از هاجر عبدالصمد و علل اصلی زنان در جوامع عربی برای پیوستن به داعش فشارهای روانی و اجتماعی مانند اجبارهای عاطفی زنان برای انجام کارهای بدون رغبت مانند ازدواج با فردی که او را دوست ندارند، سنت‌های مردسالارانه، احساس تنهایی، فشارهای روانی از سوی جامعه و تعرض جنسیتی مردان علیه زنان از جمله علل گرایش زنان برای پیوستن به این گروهک تروریستی می‌باشد. لیلی زنی که بدون دلیل همسرش او را طلاق می‌دهد و ناخواسته جامعه به او برچسب مطلقه بودن می‌زند. خانواده او نیز که متحمل فشارهای روانی - اجتماعی جامعه قرار گرفتند او را مجبور می‌کنند مجدداً با شخصی دیگر ازدواج کند ولی او که هنوز دل در گرو عشق همسر سابق خود دارد، نمی‌پذیرد. لیلی برای رهایی از فشارهای روانی - اجتماعی مانند اجبارهای عاطفی، تعرض‌های جنسی و فرهنگ سنتی جامعه خویش تصمیم می‌گیرد خود را در دامی که داعش برای زنان پهن کرده، بی‌افکند.

- رمان حبیبی داعشی صبغهٔ فمینیستی دارد به گونه‌ای که مردهای داستان خودخواه، مستبد، بی‌احساس و شهوت‌ران توصیف شده‌اند که زن و زنانگی‌اش را درک نکرده‌اند و از زن جز جسمش آگاهی ندارند. خواستهٔ غالب مطرح نویسنده در کل داستان برای زنان؛ ایجاد امنیت، آزادی و اصلاح فرهنگ و سنت‌های مردسالارانه در جوامع شرقی می‌باشد. هاجر عبدالصمد در رمان با تأکید بر آزار و اذیت‌های روانی، تعرض جنسیتی، سنت‌های مردسالارانه جامعه مصر، آسیب‌های روانی - اجتماعی که متحمل قشر آسیب‌پذیر جامعه یعنی زنان است را به خوبی نشان داده و اذعان کرده عواقب و پیامد چنین فشارهای روانی افتادن در دام گروهک تروریستی خطرناکی به نام داعش می‌باشد.

کتابنامه

- ابراهیمی، نازیلا و دیگران (۱۳۹۹ش)، «عوامل و زمینه‌های احساس تنهایی زنان (یک مطالعه پدیدارشناسی)»، **پژوهشی زن و جامعه**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، شماره اول: ۲۸-۱.
- احمدنژاد، فاطمه (۱۳۹۶ش)، **جایگاه و عملکرد زنان در گروه‌های تروریستی (مطالعه موردی داعش)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
- اسفندیاری، اسماعیل (۱۳۸۲)، «فقر و انحرافات اجتماعی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی زنان**، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده، شماره بیست و یکم: ۲۱-۱.
- اشرف نظری، علی (۱۳۹۴ش)، «تروریسم جهش‌یافته و ظهور تهدید بنیادین: مطالعه داعش»، **فصلنامه حبل المتین**، دبیرخانه شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت، شماره دوازدهم: ۳۶-۴۴.
- افروغ، عماد (۱۳۷۹ش)، **چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه**، تهران: انتشارات فرهنگ دانش.
- جک، ل، راج، جانت ک راج (۱۳۵۴ش)، **جامعه‌شناسی فقر**، ترجمه احمد کریمی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۳ش)، «تجاوز و بزه‌دیدگی زنان»، **فصلنامه مطالعات راهبردی زنان**، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده، شماره بیست و سوم: ۶۸-۱۰۴.
- زرانی، فریبا و دیگران (۱۳۹۸ش)، «تبیین رابطه بین فرهنگ و آسیب‌شناسی روانی با تأکید بر اختلالات خواب»، **فصلنامه رویش روان‌شناسی**، انجمن روانشناسی بالینی کودک و نوجوان، شماره سوم: ۱۰-۱.
- سمیعی‌اصفهان‌نی، علیرضا و نیری، هومن (۱۳۹۴ش)، «بحران اقتصاد جهانی و تأثیر آن بر اعتماد سیاسی شهروندان به کشورهای اتحادیه اروپا»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره شانزدهم: ۱۶۷-۱۹۸.
- شادمانی، مهدیه (۱۳۹۴ش)، از رهایی تا اسارت زنان برگرفته شده از: <http://banoyebartar.com>. 1399/7/2.
- عبدالصمد، هاجر (۱۳۹۵ش)، **داعشی خاطرخواه**، ترجمه ستار جلیل‌زاده، تهران: انتشارات کوله‌پشتی.
- عبدالصمد، هاجر (۲۰۱۵م)، **حبیبی داعشی**، تونس: دار کارم الشریف.

- عبداللهى، معصومه (۱۳۹۴ش)، **بررسى آثار تعرضات جنسى و نحوه جبران خسارات ناشى از آن از دیدگاه فقه و حقوق اسلامى**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مطهرى (ره).
- کریمی، سحر (۱۳۹۴ش)، «نحوه و چگونه شکل گیری گروه‌های تروریستی (بررسى موردی دولت اسلامى عراق و شام)»، **ماهنامه پژوهش ملل**، شماره دوم: ۸-۱.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۷ش)، **جنسیت و خشونت**، تهران: انتشارات گل آذین.
- معین، محمد (۱۳۷۹ش)، **فرهنگ فارسى**، چاپ شانزدهم، ج ۱، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ناجى‌راد، محمدعلی (۱۳۸۷ش)، **جهانى شدن تروریسم**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسى و بین‌الملل.
- Suttan, M. L. (2009), **The rising importance of women in terrorism and the need to reform counterterrorism strategy**, Army command and Generall Staff Coll Fort Leavenworth ks School of Advanced Military Studies.
- Lay, k (2015), **'Women as Terrorists'**. An Insoluble Paradox.
- Potter PA, Prerry AG (2005), **Fundamentals of nursing**, 2nd ed, St Louis: Mosby; pp. 92-3.

